

ملکوت از نگاه قرآن و یاسین

اکرم جمشیدیان*

زیبا طاهری**

چکیده

دین مبین اسلام بر اساس ماهیت انسان و توجه به ابعاد گوناگون شخصیت وی و با آگاهی از تمایلات درونی و خواسته های ذاتی و طبیعی او اهداف و ارزش هایی برای او ترسیم می کند تا خود را به احسن کمالات و فضایل اخلاقی و روحی ملکوت و متعالی بیالاید و پیمودن این راه، در گرو شناخت راه های آن می باشد. هدف نهایی خلقت انسان که محو شدن در وجود حق تعالی است، به دست آوردن روحی ملکوتی و رسیدن به ملکوت اعلی است. و رسیدن به این مقام و جایگاه با توجه به آیات و روایات پذیرفتن نبوت پیامبر (ص) و اقرار به امامت حضرت علی (ع) بعد از او است. و اگر حضرت عیسی (ع) در گهواره توانست سخن بگوید، و بیماران را شفا دهد و اگر حضرت موسی (ع) توانست در کوه سینا با خدا سخن گوید و لقب کلیم الله را برای خود به ثبت برساند به خاطر پذیرفتن نبوت حضرت محمد (ص)

*استاد راهنما.

**پژوهشگر

واقرار به امامت امامان بعد از او بود. و همچنین ملکوت به مفهوم نشانه های قدرت نمایی خدا در آسمان ها و زمین است، و ملکوت آسمان ها و زمین، به مفهوم تمامی رویدادها و نشان هایی است که دست به دست هم نشانگر مالکیت و فرمانروایی بی همتای خدای هستی است، می باشد. که با مشاهده آن با قلبی مطمئن و دلی پرتو از عشق و اخلاص همراه با پذیرفتن نبوت ختمی مرتبت و اقرار به امامت امامان بعد از او به عبودیت او پردازیم. امید است که با عطا کردن این موهبت الهی از جانب معبود، قدم به قدم حجاب های ظلمانی را گسیخته و به بالاترین درجات عالیه میل پیدا نماییم.

کلیدواژه ها: ملکوت، عالم ملکوت، ملکوتیان.

مقدمه

شاید گیراتر و روشن تر از مفهوم ملکوت و روحی ملکوتی واژه ای که ترسیم کننده روحی زلال، طبعی بلند و رفتاری جذب کننده باشد، نتوان یافت. ویژگی که شایسته رفتار یک مسلمان است؛ معیار کمال ایمان برای مؤمن می باشد، همان گونه که رسول اکرم (ص)، و حضرت ابراهیم خلیل (ع) - به عنوان الگو - به این ویژگی آراسته بودند.

از امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که: حضرت رسول (ص) نماز خفتن را در زمین کرد و بر ملکوت سماوات عروج نمود و پیش از صبح به زمین برگشت و نماز صبح را در زمین ادا کرد.^۱

و هم چنین فرموده اند: «زمانی که حضرت ابراهیم (ع) ملکوت آسمان ها و زمین را دید متوجه مردی شد که مشغول زنا کردن بود، حضرت ابراهیم (ع) او را نفرین کردند، تا او مرد. بعد شخص دیگری را در حال همین گناه دیدند در حق وی نیز نفرین کرد، او مرد. سه نفر دیگر را مشاهده نمودند که معصیت می کردند در حق آنان نیز نفرین نمود تا مردند. خداوند مهربان به آن حضرت وحی کرد: ای ابراهیم (ع) دعای تو مستجاب می شود، ولی بر بندگان من نفرین منماید، زیرا من اگر می خواستم آنان را خلق نمی کردم. من مخلوقین خود را در سه صنف آفریده ام: یک صنف؛ از ایشان که مرا می پرستند و شریک برایم قرار نمی دهند و به آن ها ثواب می دهم. صنف دوم؛ افرادی هستند که غیر از مرا عبادت می کنند

و آنان از دست قدرت من نمی توانند فرار کنند. صنف سوم؛ گروهی هستند که غیر از من را می پرستند و من آنان را بدین لحاظ مهلت می دهم تا افرادی را از صلب ایشان بیافرینم که مرا عبادت کنند.^۲

بنابراین پروردگار جهانیان، پیامبران و سفیران خود را با توجه به ظرفیت روحی شان به ملکوت اعلی سیر داد تا بهتر بتوانند در روح و روان مردم تأثیر بگذارند و آن‌ها را به سوی بندگی خدای متعال جذب و سوق دهند. این مردان بزرگ برای تحقق بخشیدن به اهداف الهی خود، با برخورداری از این صفت، آن چنان با مردم روبه رو می شدند که انسان‌های حقیقت جوی را شیفته خود ساخته و از زلال هدایت سیراب می نمودند.

بنابراین برای واضح شدن مفهوم سیر ملکوتی در عوالم، به معنای لغوی و اصطلاحی واژه ملکوت می پردازیم.

ملکوت در لغت و اصطلاح

الف: واژه ملکوت در لغت: ملکوت با فتح «میم و لام» به معنای پادشاهی، پادشاهی بزرگ، عزت و بزرگواری، تسلط و چیرگی و عالم غیب که ویژه نفوس و ارواح و عجائب است^۳؛ می باشد. همچنین به معنای حکومت، نام عالم عقول مجردات سماوی^۴ و مالکیت است که اضافه «واو و تاء» به آن برای تأکید و مبالغه می باشد^۵. ملکوت از مصدر ملک، به معنای تسلط تمام است که صاحب آن دارای اختیار است^۶. و اختصاص به ملک و قدرت الهی دارد.^۷

ب: واژه ملکوت در اصطلاح: ملکوت در اصطلاح شرع عبارت است از: برتر از عرش الهی تا زیر زمین و آنچه از اجسام و معانی و اعراض بین عرش و زمین می باشد. چنانکه دیلمی و برخی از بزرگان گفته اند: که بندگان تا در این جهان هستند؛ دارای اختیار می باشند و به مجرد آن که به عالم ملکوت انتقال یابند؛ همگی اختیار از دست می شوند و مجبور شوند که جز خواست «حق تعالی» چیزی نخواهند و به غیر از اراده خداوند تعالی، پیرامون هیچ گونه اراده ای نگردند.

انواع عوالم

عده ای از حکما عوالم را به سه قسم تقسیم نموده اند: عالم عقول، که عالم جبروت است، عالم نفوس که عالم ملکوت می باشد و عالم ملک که عالم اجرام است.^۸

عده‌ای دیگر از حکما عوالم را چهار قسمت کرده‌اند: لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت. عالم ملکوت را که از فوق عرش تا تخوم ارض و آنچه در آن موجود است از ملائکه، جن، انس، حیوانات، نباتات، جمادات، کرات علویه؛ همه را حضرت ابراهیم (ع) مشاهده نمودند بعد از ایشان تنها رسول اکرم (ص) و اوصیاء طاهرینش (ع) مشاهده نموده‌اند.^۹

هم چنین بعضی از بزرگان عوالم را به؛ عالم ملکوت، عالم ملکوت اسفل، عالم ملکوت اعلی تقسیم کرده‌اند. صوفیه، عوالم وجود را به پنج عالم تقسیم نموده‌اند: عالم هاموت، عالم لاهوت، عالم جبروت، عالم ملکوت و عالم ناسوت.^{۱۰}

مفهوم ملکوت در قرآن و روایات

الف: مفهوم ملکوت در قرآن: قرآن بزرگ ترین هدیه الهی است که خداوند با فرستادن آن بر قلب پاک رسول اکرم (ص)، بر انسان منت نهاده است. قرآن نوری است که دل‌ها را روشن می‌سازد، دارویی است که دردها را درمان می‌کند و سینه‌ها را شفا می‌بخشد، موعظه‌ای است که انسان را از خواب غفلت بیدار می‌سازد، چشمه جوشانی است که انسان را به رستگاری و کمال می‌رساند و به سمت تهذیب نفس، درست عمل کردن، به گونه‌ای که، رابطه انسان با خدا را نزدیک نماید؛ هدایت می‌کند. قرآن انسان را به مرحله‌ای که هدف از خلقت او بوده است بالا می‌برد هدف از آفرینش انسان، پاره کردن حجاب‌های ظلمانی و رهیابی به ملکوت اعلی و همنشینی در جوار الهی، که با تمسک به این کتاب آسمانی می‌توان به آن درجه رسید.

شرح و تفسیر ۴ آیه از آیات نورانی قرآن، که واژه ملکوت در آن به کار رفته است:

۱. «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونِ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (الأنعام، ۷۵/۶)؛ «و بدینسان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان می‌دادیم تا [به حقایق عالم بصیرت یابد] تا از اهل یقین شود». یکی از منت‌هایی که خداوند بر حضرت ابراهیم (ع) نهاده، مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین بود. و او را بر اسرار خلقت و خفایای عالم وجود مطلع ساخت و آنچه از اسرار عظمت و بدیع نظام و قوت تدبیر و عظمت خلق بود به حضرت ابراهیم (ع) ارائه کرد تا ابراهیم (ع) به نواحی عظمت و سنن الهی در خلقت و حکمت او در تدبیر امور خلاق آگاه شود و برای مشرکین گمراه اقامه حجت نماید و به عین الیقین،

آیات الهی را ببیند و به عظمت مقام معبود جهانیان و دستگاه لایتناهی معترف گردد. به همین بداهت، پروردگار ملکوت آسمان و زمین و موجودات را به ابراهیم (ع) ارائه فرمود که جاذبه آفرینش و رابطه تدبیر آفریدگار را درباره موجودات به طور شهود قلبی ببیند و به طور موهبت حقایق اشیاء بر او روشن و آشکار شده و به آنها آگاه شود نه از طریق علل و جریان اسباب و نه به واسطه حواس ظاهر و با فکر و خیال، بلکه به طور شهود قلبی، اسرار و حوادث جهان را بداند. تا همواره از شرک تبری جوید و لحظه ای در صف مشرکان در نیاید و به جز آفریدگار به موجودی توجه ننماید و حاجتی از غیر او نخواهد. نشان دادن ملکوت به ابراهیم مقدمه ای بود، تا نعمت یقین را بر او افاضه فرماید. پس یقین هیچ وقت از مشاهده ملکوت جدا نیست. -

و هم چنین مشاهده ملکوت باعث شد که حضرت ابراهیم (ع) پی به گمراهی پدر و قوم خود ببرد و به احتجاج با آنان پردازد^{۱۱}. قرآن در دستور باز داری مومنان از طرح دوستی با دشمنان، الگوی تمام عیاری را نشان می دهد که چگونه در راه خدا تمام بستگان خود را رها کرد، بستگانی که سدی در راه آرمان های الهی او بودند و او با تربیت یافتگان مکتبش یک صدا به بستگانش گفتند: «إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ» (المتنحة، ۴/۶۰)؛ «ما همگی از شما و معبودهای شما بیزاریم و عداوت و دشمنی میان ما و شما برقرار است تا روزی که به خدای واحد ایمان بیاورید»^{۱۲}. که وصف ایمان به مشاهده ملکوت گره خورده است. رسیدن به ملکوت آسمان ها و زمین موهبتی است الهی که خدای تعالی هر یک از بندگان خود را که بخواهد به آن اختصاص می دهد، عاقبت از آن مردم با تقوا است.

با توجه به آیه مذکور ملکوت به مفهوم نشانه های قدرت خدا در آسمان ها و زمین است، و ملکوت آسمان ها و زمین، به مفهوم تمامی رویدادها و نشان هایی است که دست به دست هم نشانگر ما لکیت و فرمانروایی بی همتای خدای هستی است پس ملکوت به مفهوم هر پدیده آسمانی و زمینی است.^{۱۳}

۲. «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ افْتَرَبَ أَجْلُهُمْ قَبَائِي حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (الأعراف، ۱۸۵/۷)؛ «آیا نظر نمی کنند در ملکوت آسمان ها و زمین و آنچه خداوند خلق فرموده، از هر شیئی و این که شاید

نزدیک شده باشد مرگ آن‌ها پس به چه حدیثی بعد از قرآن ایمان می‌آورند». دیدگان، روزنه و نیروی بینائی است که روح و روان و قلب انسانی از آن به صحنه جهان نظر می‌افکند و اگر با نیروی خود به آثار خلقت و علائم یگانگی آفریدگار نظر افکند، قطعاً تصدیق نموده و ایمان خواهد آورد. ولی نیروی بینائی بیگانگان که بر اساس خرد و روان نیست، آثار و علائم بی‌شمار وحدانیت پروردگار و آیات قرآنی را دیده، ولی به طور ابهام به آنها می‌نگرند و از آنها بهره‌ای نمی‌برند؛ گذشته از این که نیروی بینائی فقط چگونگی اجسام را می‌بیند ولی نمی‌شناسد و بر حسب تحلیل نیروی عاقله و خرد از روزنه دیدگان موجود خارجی را می‌بیند و می‌شناسد پس حقیقت بینائی و شناخت موجودات خارجی به عهده خرد و ملکوت انسان است نه به عهده دیدگان. همچنین گوش روزنه و نیروی شنوائی است که روح و خرد صدا و نوسان هوا را بشنود و درک کند و با افکار ملکوتی دانشمندان ارتباط بیابد و به حقایق فکری و صحایف ذهنی آنان نظر افکند و به دعوت مکتب قرآن گوش فرا دهد و پند گیرد و تصدیق نماید و اگر مانند بیگانگان پیروی شنوائی بر اساس خرد و تفکر نباشد به طور ابهام دعوت مکتب قرآن را شنیده ولی هرگز بهره‌ای از آن نخواهد داشت و بر حسب تحلیل نیروی خرد صدا و نوسان هوا را می‌شنود و می‌فهمد نه نیروی شنوائی. نظر به این که توجه افراد بشر نسبت به ملکوت اشیاء یعنی رابطه خلقت آنها به پروردگار بر حسب افکار بشر مختلف است مراد از ملکوت اشیاء در این آیه مرتبه نازل از توجه به ملکوت و صفت تدبیر است و گر نه ملکوت اشیاء به طور اطلاق از افق فکر بشر بالاتر است. به هر تقدیر توجه به چگونگی خلقت و تدبیر موجودات که عین ربط به پروردگاران انسان را به طور حتم به خداپرستی رهبری می‌نماید. ۱۴

در این آیه دستور به تفکر و نظر کردن به ملکوت آسمان‌ها و زمین نمود که به این نتیجه برسد که وجود این موجودات مستقل به ذات نیست، بلکه وابسته به غیر و محتاج به پروردگار است که هر چیزی را او اداره می‌کند. ۱۵. اوست که از حیث علم و قدرت و تدبیر و خلقت به هر چیزی احاطه دارد و دارای قدرت مطلق است و در آن همگان عبد ذلیل اند، و هیچ چیز بر او پوشیده نیست.

۳. «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (المؤمنون، ۸۸/۲۳)؛ «بگو: اگر می‌دانید، فرمانروایی همه موجودات در دست کیست، در حالی

که او پناه دهد و به کسی - از عذاب او - پناه داده نشود». داخل شدن انسان در تحت ولایت الهی و تقریبش به ساحت قدس و کبریایی خدای تعالی انسان را به آگاهی‌هایی موفق می‌کند که آن آگاهی‌ها را با منطق و فلسفه نمی‌توان به دست آورد، دری به روی انسان از ملکوت آسمان‌ها و زمین باز می‌کند که از آن در، حقائقی را می‌بیند، که دیگران نمی‌توانند آنها را ببینند، و آن حقائق نمونه‌هایی از آیات کبریایی خدا، و انوار جبروت او است، انواری که خاموشی ندارد. که در این آیه از آن به ملکوت تعبیر شده است که عبارت است از: باطن اشیا، که خداوند بر آن‌ها مسلط و هر طور که بخواهد در آن‌ها تصرف می‌کند^{۱۶}. و مجاهد واژه ملکوت را در این آیه: «مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ»؛ خزانه‌های چیزها معنا نموده، و می‌گوید: مقصود آیه این است که بگو: ملک حقیقی چیزها یا خزانه چیزها به دست کیست؟^{۱۷} و مقصود از «وَهُوَ يُجِيرُ» در دنباله آیه، پناه دادن خداوند، به صورت دائمی، مطلق و انحصاری است.^{۱۸}

۴. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» فَسَبَّحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۸۲/۳۶ و ۸۳)؛ «پس منزّه است کسی که به دست اوست ملکوت هر چیزی و به سوی او بازگشت امور است».

شأن نزول: حسن بصری می‌گوید: امیّه نزد رسول خدا (ص) آمد و استخوان پوسیده‌ای با خود آورد و به پیامبر (ص) گفت: یا محمد (ص)! آیا می‌پنداری که خداوند این استخوان پوسیده را دوباره زنده کند و برانگیزاند؟ فرمود: «بلی»، سپس این آیه نازل گردید. «أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْتَاهُ... قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ... الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا... أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» فَسَبَّحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس، ۷۷/۳۶-۸۳).^{۱۹}

پادشاهی همه چیزها و قدرت بر خلق جمیع اشیا، اعاده و زنده گردانیدن استخوان پوسیده و ریز ریز و مقرر منکران را وعده می‌دهد و می‌گوید که: «وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». همه شما در محکمه قیامت به مکافات کردار خود خواهید رسید.^{۲۰}

بنابراین پیامبر اکرم (ص)، هدف نهایی و تدبیر آفرینش و قرارگاه کاروان سالار جهان انسانی را خداوند سبحان می‌داند. و از این جهت که غبار کثرت در روز ظهور وحدت حقه زایل می‌گردد و در آن روز روشن می‌شود که همه کارها از آن خدای سبحان می‌باشد

که در حقیقت روز ظهور توحید راستین است .

در نتیجه در این آیه اشاره شده است که : خدا از استبعادی که مشرکین در مسأله معاد می کنند، منزه است ؛ چون مشرکین غافلند از این که ملکوت هر چیزی به دست خدا و در قبضه قدرت اوست^{۲۱} . حاکمیت و مالکیت بی قید و شرط همه چیز، به دست قدرت خداست، و چنین خداوندی از هر گونه عجز و ناتوانی، منزه و مبرا است، و در این صورت، احیاء مردگان، و پوشیدن لباس حیات بر استخوان های پوسیده، و خاک های پراکنده، مشکلی برای او ایجاد نخواهد کرد، چون چنین است، به طور قطع همه شما به سوی او باز می گردید، و معاد حق است !^{۲۲}

ب : روایاتی از معصومین (ع) در مورد ملکوت : ره یابی به ملکوت حالت روحی می باشد که انسان در اثر ممارست به انجام اعمال صالح از جمله : نماز، انفاق، اطعام دادن، حسن رفتار و گفتار با مردم و... به آن دسترسی پیدا می کند . از جمله آرزوهایی که هر خردمند دور اندیش برای دست یافتن به آن بی وقفه می کوشد این آرزو، درست همانند به دست آوردن خصائص و عادت های پسندیده دیگر بسیار ارزشمند و حتی هدفی بسیار والا به شمار می آید، که تنها برای صاحبان فضل در آینه جمال و جلال پرتو خیره کننده آن قابل دسترسی است . خاندان عصمت و طهارت (ع) از ملکوت و محو شدن در شگفتی های آفرینش آن به بزرگی یاد می نمایند و زینت شدگان به آن را به طور اعجاب انگیزی می ستایند و با شیوه های گوناگون تشویقی، به سوی آن ترغیب می کنند . روایات زیر گوشه ای از سخنان گوهر بار این خاندان می باشد .

۱ . امیر المؤمنین (ع) فرمود : «خداوند به من هفت چیز عطا کرده که به هیچ پیغمبری جز محمد (ص) عطا نکرده است، راه ها را برای من گشوده است و علم منایا و بلایا و انساب را به من تعلیم داده و عطا نمود، به من فصل خطاب را و من با اجازه پروردگار به سوی ملکوت آسمان ها و زمین نظر نمودم و حوادث گذشته و قایع آینده تا روز قیامت بر من مکشوف گردید، و به ولایت من خداوند دین این امت را کامل و نعمت خود را بر آنان تمام نمود و به دین اسلام از ایشان راضی گردید وقتی که در روز غدیر و تعیین ولایت برای محمد (ص) فرمود : «ای محمد خبر بده به امت که من به ولایت و خلافت دین آنها را کامل نمودم» و آیه را تا آخر قرائت نموده، فرمودند : «تمام اینها از جانب خداوند به من عطا شده

است و شکر و سپاس می‌کنم چنین خدائی را که به این مواهب مرا سرافراز فرموده». او بود داننده غیب و شهود، یعنی: آن ملکوت و ملک بر پا نمود، غیب مطلق عالم علم الهست و آن مضافی غیب ملکوت شه است. ۲۳

۲. یکی از معصومین (ع) در باره «وَكذلك نُري إبراهيمَ ملكوتَ... مِنَ الْمُوقِنِينَ» (الأنعام، ۷۵/۶) فرمودند: «خدا روزنه‌ای برای حضرت ابراهیم (ع) در آسمان‌های هفت‌گانه گشود تا این که توانست بالای عرش را ببیند و روزنه‌ای در زمین‌های هفت‌گانه گشود و همین کار برای محمد (ص) نیز انجام گرفت و من می‌بینم که این کار برای صاحبان و ائمه (ع) پس از او که سلام و درود خدا برایشان باد، نیز انجام می‌گیرد». ۲۴

۳. شیخ مفید در کتاب اختصاص از جابر بن یزید جعفی روایت کرده است که: از امام محمد باقر (ع) معنای آیه: «كَذلك نُري إبراهيمَ ملكوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را سؤال نمودم. سر مبارک را بلند کردند، سپس فرمودند: «سرت را بلند کن». همین که سر خود را بلند نمودم، دیدم سقف خانه شکافته شد و نوری مشاهده کردم، به من فرمودند: «ملکوت آسمان و زمین را حضرت ابراهیم (ع) این‌طور مشاهده نمودند»، سپس فرمودند: «سر خود را پایین بیاور» چون سر خود را پایین آوردم، دیدم سقف منزل به حالت عادی خود در آمده است، آنگاه دست مرا گرفتند و از آن خانه به خانه دیگری بردند و لباس‌های خود را عوض نمودند و لباس دیگری پوشیدند و به من فرمودند: «این‌ها ملکوت زمین بود و ابراهیم آنها را ندید - پروردگار به ابراهیم (ع) ملکوت زمین را نشان نداد - و ملکوت آسمان‌ها را مشاهده کرد که دوازده عالم است و هر عالمی مانند عالمی است که تو دیدی هر یک از ما ائمه که از دنیا برویم در یکی از این عالم‌ها ساکن می‌شویم، تا آخرین ما قائم آل محمد (ص) در این عالم که اکنون ما در آن هستیم خواهد بود».

۴. امام باقر (ع) در تفسیر «كَذلك نُري إبراهيمَ ملكوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فرمودند: «خداوند زمین را از جا کند تا ابراهیم، زمین و آنچه بر روی آن است را ببیند و آسمان را از جای کند تا آن را و موجوداتی که در آن هستند و نیز فرشته‌ای که آن را حمل می‌کند و نیز عرش و آنچه بر روی آن قرار دارد را ببیند همه این چیزها به صاحب شما نیز نشان داده شده است. ۲۵

۵. «پس از آنجا بالا رفتم و پیوسته از نور به ظلمت می‌رفتم و از ظلمت به نور می‌رفتم

تا به درخت سدرۃ المنتهی رسیدم و در آنجا جبرئیل از من جدا شد، گفتم: ای خلیل من! در چنین مکانی مرا تنها می‌گذاری؟ جبرئیل گفت: به حق آن خداوندی که تو را به راستی فرستاده است این مکان که تو طی کردی هیچ پیغمبر مرسل و ملک مقرب به این مکان نیامده است و مرا یارای آن نیست که از آن بالاتر بیایم و تو را به ربّ العزّة می‌سپارم، پس از آنجا به دریا‌های نور افتادم و امواج عظمت و جلال مرا از نور به ظلمت و از ظلمت به نور می‌افکند تا مرا باز داشت خدای رحمان در ملکوت خود در آن مکان که می‌خواست، پس مرا ندا کرد: ای احمد! بایست در خدمت من، چون ندای حق را شنیدم بر خود بلرزیدم و از خود تهی گردیدم. پس بار دیگر از ملکوت اعلیٰ ندا رسید: یا احمد، عرض کردم: لَبَّيْكَ رَبِّي و سعدیک، اینک بنده توأم و در خدمت تو ایستاده‌ام، ندا رسید: خداوند عزیز تو را سلام می‌رساند، عرض کردم: اوست سلام و از اوست سلام و به سوی او سلام برمی‌گردد. بار دیگر از ملکوت اعلیٰ ندا رسید: یا احمد، عرض کردم: لَبَّيْكَ رَبِّي و سعدیک. اینک بنده توام و در خدمت تو ایستاده‌ام، ندا رسید: خداوند عزیز تو را سلام می‌رساند، عرض کردم: اوست سلام و از اوست سلام و به سوی او سلام بر می‌گردد.

بار دیگر ندا رسید: ای احمد، عرض کردم: لَبَّيْكَ و سعدیک ای سید و مولای من، فرمود: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»، پس به الهام حق تعالی گفتم: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمِنٌ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ... غُفْرَانِكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ». پس حق تعالی فرمود: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»، پس عرض کردم «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا... فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (البقره، ۲/۲۸۵-۲۸۶)؛ پس حق تعالی فرمود: آنچه طلب کردی به تو و امت تو عطا کردم. و چون از مناجات پروردگار خود فارغ شدم ندای حق به من رسید که: چه کسی را در زمین جانشین و خلیفه خود کردی؟ عرض کردم: خداوند! بهترین ایشان را که پسر عم من است بر ایشان خلیفه کردم، پس ندا رسید: یا احمد! پسر عم تو کیست؟ عرض کردم: خداوند! تو بهتر می‌دانی علی بن ابی طالب را خلیفه خود کردم، پس هفت مرتبه از ملکوت اعلیٰ ندا رسید که: یا احمد! با علی بن ابی طالب نیکو سلوک کن و حرمت او را رعایت نما. ۲۶

۶. امام صادق (ع) فرمود: «هر که دانش آموزد و به کار بندد و آن را برای خدای تعالی تعلیم دهد در ملکوت آسمان‌ها بزرگش خوانند و گویند برای خدا یاد گرفت، برای خدا

عمل کرد، برای خدا تعلیم داد». ۲۷

۷. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: «ای فرزند آدم، اگر قلب تو را پرنده ای بخورد او را سیر نمی کند، و اگر بر مردمک چشم تو ته سوزنی قرار دهند او را می پوشاند، با این وصف تو می خواهی با آن دو، ملکوت آسمان ها و زمین را ببینی و بشناسی، این خورشید آفریده ای از آفریدگان خداوند است اگر راست می گویی دو چشم خود را از آن پر کن، و بدون واسطه آن را تماشا کن». ۲۸

۸. حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که رسول خدا (ص) فرمودند: «چون حق تعالی در شب معراج مرا به ملکوت اعلی برد از عقب حجاب وحی ها به من فرمود در حالی که ملکی در میان نبود، و از جمله آن وحی ها آن بود که: یا محمد! هر که ولی و دوست مرا ذلیل گرداند چنان است که با من محاربه کرده است. و هر که با من محاربه کند من با او محاربه می کنم، من عرض کردم: خداوندا! کیست ولی تو؟ فرمود: هر که ایمان آورد به تو و وصی تو و امامان فرزندان شما و ایشان را امام خود داند». ۲۹

۹. «چون جبرئیل (ع) در ملکوت اعلی مطاع و امین بود و جمیع ملائکه فرمانبردار او بودند گفتم به او که: آیا امر نمی کنی مالک را که جهنم را به من بنماید؟ جبرئیل گفت: ای مالک! جهنم را به محمد بنما، مالک پرده های جهنم را دور کرد و دری از درهای آن را گشود ناگاه زبانه ای از جهنم جوش زد و به سوی آسمان بلند شد که از نهایت شدت آن ترسیدم که مرا بر باید، گفتم: ای جبرئیل! بگو که این را برگرداند و در جهنم را ببندد، پس مالک زبانه جهنم را گفت: برگرد، و آن برگشت». ۳۰

ملکوتیان

انسان برای دستیابی به خصلتی روحانی و ملکوتی، در ابتدا باید هدف را بشناسد و به این حقیقت بزرگ دست یابد که موفقیت واقعی ناشی از تقوای راستین و استوار است. فرد برای رسیدن به این موفقیت، باید به سوی به دست آوردن علم و دانش و استفاده از تجربیاتی که انسان های خردمند در دوران زندگی از راه های مختلف فرا گرفته اند، بشتابد. از آنجا که عبرت آموزی از زندگی و عملکرد پیشینیان و استفاده از تجربیات دیگران در دین مقدس اسلام بسیار سفارش شده است؛ بر آن شدیم که خصلت هایی که سبب روحانی و ملکوتی

می شود را به طور مختصر بیان نمایم . برای دستیابی به این منظور به بیان سخنان انسان های بزرگ و رمز موفقیت دانشمندان و علمای بزرگ که برگرفته از لایه های صفحات زندگی آنان است می پردازیم .

عوامل ملکوتی شدن

۱ . «قسم به آن که جانم به دست اوست ملکوت آسمان ها و زمین به ابراهیم نشان داده نشد و خداوند او را دوست خود قرار نداد؛ مگر به خاطر نبوت من و اقرار به علی بعد از من» . ۳۱
۲ . نماز : رفع تیرگی های درونی از صفحه دل و نورانی شدن به انوار ملکوت و آمادگی جان انسان برای پذیرفتن تجلیات الهی است نمازگذاران واقعی هستند که در متابعت حضرت حق به حدی رسیده اند که در ملکوت عالم نامشان به دنبال نام حضرت حق ، ثبت و ضبط گردیده است . و از زمره کاروان سیر به عالم ملکوتند .

اگر انسان ، خدایی و از دیار ملکوت است ، چنان که خداوند سبحان پس از آفرینش جسم او فرمود : «وَبَقَعْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (الحجر، ۲۹/۱۵) ؛ «از خودم در او دمیدم» . و اگر وجود انسان غیر از جسم خاکی ، جانی دارد که قدسی و از عالم بالاست و بلکه همو ، حقیقت انسان را تشکیل می دهد ، باید پذیرفت که :

الف : همان گونه که جسم انسان نیاز به منزل و مسکنی دارد که اسباب سکون و آرامش اعضا و جوارحش در آن آرام گردد ، و با استراحت در آن ، نشاط و شادابی خود را پیوسته حفظ کند ، روح انسان نیز نیازمند منزل و مأوایی است ، تا با آرام گرفتن در آن ، غبار خستگی و تیرگی را که از تعلقات مادی بر چهره اش نشسته ، از خویش بزدايد و نشاط و شادابی ملکوتی خویش را ، به دست آورد .

ب : همان گونه که جسم انسان علاوه بر آرامش ، نیازمند به غذایی است که انرژی های از دست رفته اش را برگرداند و کاستی هایش را جبران نماید ، جان او نیز نیاز به غذایی معنوی و ملکوتی دارد ، تا با جذب آن ، قوت و توان از دست داده را ، به دست آورد .

ج . اگر جسم انسان ، هر چند ساعتی ، نیاز به آبی دارد که خود را با آن شستشو دهد و چرک و آلودگی را از بدن ، دست و پا و صورتش دور نماید ، روح آدمی نیز به شستشوی نیازمند است که آلودگی گناه را با آن ، از خود بزدايد .

د: همان گونه که جسم انسان، به مونس و محبوبی محتاج است که به او عشق ورزد، و با ملاقات با او آرام گیرد، دردهای دلش را نجوا کند، روح ملکوتی انسان نیز، محبوب و انیسی می‌خواهد که با او انس گیرد و به روح و ریحان برسد.

ه: اگر جسم انسان سری دارد که مرکز فرماندهی و اداره بدن و به منزله عمود خیمه بدن است و بی آن، لحظه ای نمی‌تواند به حیاتش ادامه دهد، دین انسان مومن نیز، از سری برخوردار است که با اتصال به آن، به حیاتش استمرار می‌بخشد و عمودی را که به وسیله آن، خیمه دینش برپا می‌شود.

آری! اگر بخواهی به همه ی این‌ها برسی: باید نماز را وسیله پرواز خود به عالم بالا قرار دهی و نردبانی برای عروج به آسمان‌های فضیلت و قرب به خدا بشمری، که فرمودند: «الصلاه معراج المومن». ۳۲

باید غذای روح خود را نیایش و نماز و دعا قرار دهی، تا قوت و قدرت از دست رفته را بدان بازگردانی، که در حدیث آمده است: «نماز برای اهل عبادت از غذا برای گرسنگان و آب برای تشنگان لذیذتر و گواراتر است». ۳۳

و باید روح خود را در این نهر زلال نماز، هر شبانه روز پنج نوبت شستشو دهی، تا هرگونه گرد و غبار معاصی و غفلت را از آن بزدایی؛ همان گونه که در حدیث رسول اکرم (ص) آمده است که به علی (ع) فرمود: «به خدا سوگند! که نمازهای پنج گانه امت من چنین است: مانند نهری است که تمام آلودگی‌ها را می‌شوید». ۳۴

و باید برای تولدی دیگر به سراغ نماز بروی که رسول معظم اسلام (ص) فرمود: «اگر بنده ای با حضور قلب به نماز ایستد، هنگامی که نماز را به پایان می‌برد، گویی تازه از مادر متولد شده و گذشته او بخشیده خواهد شد». ۳۵

و اگر انیس و مونس خواهی که دید از آن مایه روشنی چشم تو گردد، به نماز برخیز که رسول اکرم (ص) فرمود: «و قره عینی فی الصلاة؛ نور چشمانم نماز است». ۳۶

و بالاخره در این دنیای پرغوغا و پر از هیاهوی مادی و مملو از اسباب اندوه و نگرانی، اگر می‌خواهی شادابی روح را حفظ کنی و کدورت‌ها را از چهره جان بزدایی و با نشاط و سرزنده باشی و در برابر مشکلات زانو بزنی و مانند کوه مقاومت کنی، دست به دامان نماز بزن که طبق روایتی از امام صادق (ع) هرگاه برای مولا امیرالمؤمنین علی (ع)،

مشکلی پیش می‌آید، به نماز می‌ایستاد - و سپس حرکت می‌کرد - و آنگاه امام (ع) آیه ۴۵ سوره بقره را خواند: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ؛ از صبر و نماز کمک بگیرید». ۳۷

۳. قرآن: قرآن زمانی که با خون و گوشت انسان مخلوط شود، در حقیقت عضو تکوینی از روح و عقل او می‌گردد؛ همان‌گونه که گوشت و خون از اجزای شکل‌دهنده جسم انسان هستند. قرآن جزء تکوینی عقل، اراده و قلب انسان می‌شود. در این هنگام گرایش، اراده، فکر، اندیشه و احساس او قرآنی می‌شود. نتیجه این اختلاط و ترکیب، راندن شیطان و هوای نفس از انسان است؛ شیطان در اعماق روح‌های تاریک زندگی می‌کند، هرگاه قرآن باروح انسان بیامیزد، قلب و روح او نورانی می‌شود، شیطان روح او را ترک می‌کند. هرگاه قرآن از دری وارد خانه‌ای شود، هوای نفس و فجور و شیطان از در دیگر خارج می‌گردد و با آتش جهنم تماس پیدا نمی‌کند. قرآن مانع نزدیکی شیطان به انسان می‌گردد. امام صادق (ع) فرمودند: «بر تو باد تلاوت قرآن؛ که درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است. روز قیامت به قاری قرآن گفته می‌شود: «بخوان و ترقی کن». قاری قرآن هر آیه‌ای بخواند یک درجه بالا می‌رود». ۳۸

۴. انفاق: حضرت امام خمینی (ره) یکی از اسرار ملکوتی شدن را صدقه می‌داند، ایشان می‌فرمایند: انسان با علاقه‌مندی و محبت به مال و منال و زخارف دنیویّه بزرگ و تربیت گردیده است، و منشأ بیشتر مفساد اخلاقی و اعمالی، بلکه مفساد دینی، همین علاقه است. بنابراین انسان به واسطه صدقات و ایثار بر نفس، این علاقه را، اگر سلب یا کم کند، راه نیل به حصول معارف و انقطاع به عالم غیب و ملکوت و حصول ملکات فاضله و اخلاق کامله را برای خود مفتوح نموده است. ۳۹

۵. طعام دادن: «من أطعم ثلاث نفر من المسلمین أطعمه الله من ثلاث جنان فی ملکوت السموات و الارض الفردوس و جنة عدن و طوبی شجرة تخرج فی جنة عدن غرسها ربنا بیده؛ کسی که سه نفر از مسلمانان را طعام دهد خداوند او را از سه بهشت که در ملکوت آسمان و زمین است طعام دهد بهشت فردوس و بهشت عدن و طوبی درختی است در بهشت عدن که پروردگار ما به دست خود کاشته است». ۴۰

۶. عن أمير المؤمنين (ع) أنه قال لولده: «إن الله عز وجل جعل محاسن الأخلاق و صلة بينه و بين عباده»؛ امام علی (ع) به فرزند خود فرمودند: «خداوند حسن خلق را رابطه‌ی بین خود و بندگانش قرار داده است». ۴۱

۷. قال رسول الله (ص): «من أكرم المسلم بكلمة يلفظه بها و فرج عنه كربته، لم يزل في ظل الله الممدود عليه الرحمة ما كان في ذلك»؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «کسی که برادر مسلمان خود را، با کلمات محبت آمیز خویش احترام نماید، و غم او را بزداید، تا این سجیه در او باقی است، پیوسته در سایه رحمت خداوند است». ۴۲

۸. قال رسول الله (ص): «أكثر ما يدخل الناس الجنة تقوى الله و حسن الخلق»؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «بیشترین چیزی که مردم را وارد بهشت می کند تقوی و حسن خلق است». ۴۳

۹. قال رسول الله (ص): «إنّ العبد ليلبغ بحسن خلقه عظيم درجات الآخرة و أشرف المنازل و إنّه لضعيف العباد و إنّ العبد ليلبغ من سوء خلقه أسفل درك جهنّم»؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «به درستی که بنده به سبب اخلاق خوب به درجات بزرگ آخرت و بالاترین منزل ها می رسد در حالی که عبادت او ضعیف است و همانا بنده به سبب اخلاق بدی که دارد به پایین ترین درجات جهنّم می رسد». ۴۴

۱۰. قال رسول الله (ص): «أوحى الله تعالى إلى ابراهيم (ع): يا خليلي؛ حسن خلقك و لو مع الكفار تدخل مدخل الأبرار و إنّ كلمتي لمن حسن خلقه أن أظله تحت عرشي و أن أسقيه من خطير قدسى و أن أدنيه من جوارى»؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «خداوند متعال به سوی ابراهیم (ع) وحی کرد: ای دوست من؛ اخلاق خود را خوب کن، و لو با کفار، تا در زمره ابرار و نیکوکاران داخل شوی. همانا رحمت و لطف من به سوی کسی سبقت می گیرد، که اخلاق خودش را با مردم خوب کند. او در سایه عرش من است و خودم او را از جایگاه قدس خودم سیراب می کنم و او را به جوار خودم نزدیک می کنم». ۴۵

۱۱. قال أمير المؤمنين (ع): «حسن خلقك يخقق الله في حسابك»؛ امام علی (ع) فرمودند: «اخلاقت را نیکو کن، که خدا در حسابت تخفیف عنایت فرماید». ۴۶

۱۲. عن أبي ذر (ر) قال: قلت: يا رسول الله (ص)! أوصني. قال: «أوصيك بحسن الخلق، و الصّمت». قال: «هما أخفّ الأعمال على الأبدان، و أثقلها في الميزان»؛ از ابوذر (ر) نقل شده است که گفتم: ای رسول خدا! مرا پندی ده! فرمود: «تو را به حسن خلق، و خاموشی سفارش می کنم؛ که آن دو سبک ترین کارهای بدنی، و سنگین ترین آن ها در ترازوی اعمال است». ۴۷

طبق فرمایش حضرت حق، به ابراهیم خلیل (ع)، تقوا و نیکی اخلاق، انسان را به عالی ترین رتبه ها و درجه ها در دنیا و آخرت می رساند. حسن خلق که خود ناشی از تقوای

راستین و استوار است، خصلتی روحانی و ملکوتی است که در نتیجه ممارست جهت پاسداری از خلق و خو و رفتار و کردار و گفتار خویش به دست می آید که اگر انسان به آن دست یابد، در دنیا و آخرت رستگار خواهد بود. عنایت دیگر که به واسطه اخلاق پاک، عالی و نیکو شامل حال انسان خواهد شد، به فرموده آقا امیرالمؤمنین علی (ع):
تخفیف در حساب آخرت از جانب پروردگار متعال و بزرگ مرتبه است؛ که این خود نعمتی است بزرگ که انسان را به سبب حسن خلق شامل رحمت الهی می نماید.

چه زیبا و امید بخش است که تنها به سبب خلقی پسندیده که آن سرچشمه بسیاری از خوبی ها و خصلت های الهی و پیام آور آخرتی آباد است. خداوند رحمان و رحیم همانند خورشیدی که بر یخ می تابد و آن را به آب زلالی تبدیل می گرداند، گناهان و بدی های انسان را به جهت خلق نیکو از دفتر اعمال انسان از بین می برد^{۴۸}، و آن را شفاف و درخشان و سپید می گرداند. اگر بنده ای عبادتی ضعیف به درگاه حق تعالی داشته باشد، به واسطه اخلاق حسنه و خلق نیکو به درجاتی از لطف و عنایت الهی نایل می گردد و به بالاترین مقام ها و منزل های آخرتی دست پیدا می کند. همان بنده، در اثر اخلاق بد و ناپسند، داخل جهنم و پایین ترین درجه ی آن می شود.

عوامل ندیدن ملکوت

۱. امام صادق (ع) فرمودند: «اگر نبود که شیطان ها پیرامون دل های بنی آدم دور می زنند، هر آینه انسان ها می توانستند ملکوت آسمان ها و زمین را ببینند».^{۴۹}
۲. قال زین العابدین (ع): «هلک من لیس له حکیم یرشده»؛ امام زین العابدین (ع) فرمودند: «هرکس عالم و حکیمی نداشته باشد که او را ارشاد کند هلاک می شود».^{۵۰}
۳. الامام الصادق (ع): «سوء الخلق، یفسد العمل، کما یفسد الخل، العسل»؛ امام صادق (ع) فرمودند: «بداخلاق، عمل صالح را خراب می کند، همان طوری که سرکه، عسل را خراب می کند».^{۵۱}

۴. و قال رسول الله (ص): «سوء الخلق زمام من عذاب الله فی أنف صاحبه و الزمام بید الشیطان یجره إلى الشرّ و الشرّ یجره إلى النار»؛ رسول خدا (ص) فرمودند: «اخلاق بد، لجامی از عذاب الهی است که به بینی انسان بداخلاق بسته شده و آن لجام به دست

شیطان است که او را به سوی بدی می کشد و بدی او را به جهنم می اندازد».

۵. و نیز در میان روایاتی که بیشتر راویان آن را از رسول خدا (ص) روایت کرده اند که آن جناب فرمودند: «اگر زیاده روی شما انسان ها در سخن گفتن نبود، و اگر پریشانی و آشفتگی دل هاتان نبود، هر آینه شما هم می دیدید آنچه را که من می بینم، و می شنیدید آنچه را که من می شنوم». ۵۲

۶. شنیدم از رسول خدا (ص) که می فرمود: «خداوند در قلمرو قدرت و حکومت خویش یکی است، انوارش را که پیشوایان معصوم باشند به بندگانش می شناساند، سپس امر خویش را به آنان واگذار می کند و بهشت خویش را بر آنان مباح ساخته است. هر کس از انس و جن را که بخواهد قلبش را پاک گرداند ولایت علی بن ابی طالب را به وی می شناساند، و هر کس را که بخواهد قلبش را تیره و تار گرداند او را از شناخت ولایت علی بن ابی طالب محروم می سازد، به آن که جانم به دست او است سوگند! آنچه باعث شد تا خداوند آدم را بیافریند و در او از روح خویش بدمد و توبه اش را بپذیرد، و او را به بهشتش بازگرداند، فقط نبوت من و ولایت علی بن ابی طالب بود. به آن که جانم به دست او است؛ به خاطر نبوت من و اقرار به ولایت علی پس از من، ملکوت آسمان ها و زمین به ابراهیم نشان داده شد. به آن که جانم به دست او است سوگند! به خاطر نبوت من و شناخت علی پس از من بود که موسی در گهواره سخن گفت و عیسی بر جهانیان معجزه نشان داد. به آن که جانم به دست او است سوگند! هیچ پیامبری به نبوت نرسید مگر بر اثر شناخت خداوند و اقرار به ولایت ما و هیچ آفریده ای شایستگی شناخت خدا را نیافت مگر با اعتراف و اقرار به عبودیت برای خدا و اقرار به ولایت علی پس از من!...». ۵۳

پرده های ملکوت

۱. پیامبر خدا (ص) - در شب معراج فرمودند: «چون به پایین آمدم و به آسمان دنیا رسیدم، به پایین تر از خود نگرستم، ناگاه با ابر و غبار و دود و هیاهویی مواجه شدم. گفتم: جبرئیل این ها چیست؟ گفت: این ها شیطان هایند که بر فراز چشمان آدمیان می چرخند تا آنان در ملکوت آسمان ها و زمین نیندیشند و اگر چنین نبود شگفتی ها می دیدند».

۲. «من قال لا إله الا الله فلن يلج ملكوت السماء حتى يتم بعمل صالح؛ هر کسی لا إله

الّا اللّٰه بگوید، به ملکوت آسمان را، نمی یابد تا این که گفتارش را با عمل صالح کامل کند». ۵۴.
عمل صالح است که کلمه طیب و مراتب و درجات توحید بنده را بالا می برد. ۵۵.
۳. پیامبر اکرم (ص): «خوشا مستمندان شکیبا! آنهایند که ملکوت آسمان ها و زمین را
می بینند». ۵۶.

آشنایی با اسرار ملک ملکوت

بعضی از عرفا^{۵۷} گفته اند که خداوند عالم به قدرت کامله خود، گویا نمود. در حق
ارباب دل های آگاه و اصحاب مشاهده - هر ذره ای را که در آسمان ها و زمین موجودند تا
این که تسبیح و تقدیس ایشان را شنیدند گواهی ایشان را به انکسار و عجز خود استمتاع
نمودند که به آنها گویا بودند به زبان واقع، که نه عربی است و نه عجمی، نه متضمن بانگ
و آواز و نه مشتمل بر حروف و الفاظ است. و آن را نمی توان شنید مگر به هوش و سمع
ملکوتی. و این نوع مکالمه که ذرات وجود را با ربّ قلوب است مناجات نیز گویند و از
برای آن نهایت و انجامی نیست، زیرا که منبع آن از دریای محیط کلام حق است که نهایت
ندارد. سوره کهف آیه ۱۰۹ و چون که گفتگوی ایشان از اسرار ملک و ملکوت است و هر
کسی محرّمیت آنها را ندارد بلکه قبور اسرار، سینه آزادگان است و بس به این جهت با هر
کسی به تکلم در نیابند بلکه گفتگوی ایشان با خاصان در گاه و محرمان بارگاه است و
ایشان نیز آنچه می شنوند با دیگران حکایت نکنند آری هرگز دیده ای که محرّم اسرار سلطان
در مقام افشای اسرار او بر آید و در کوچه و بازار به آنچه میان او و سلطان گذشته زبان
گشاید، و اگر اظهار اسرار روا بودی محرّم اسرار حضرت آفریدگار؛ یعنی: رسول مختار
(ص) نهی از افشاء سر و راز نکردی و حیدر کرار (ع) را مخصوص به بعضی اسرار فرمودی و
نگفتی: «لو تعلمون ما أعلم لضحکتکم قليلا ولبکیتم كثيرا؛ هر گاه بدانید آنچه را من می دانم
در آینه کم خواهید خندید و بسیار گریه خواهید کرد». ۵۸.

دو نکته: ۱. در روایت می خوانیم «هی من الملکوت»، روح از عالم ملکوت و از
قدرت خداوند است. و مراد از این که روح از امر خداست؛ یعنی: خلق ویژه الهی است
که از عالم ملکوت می باشد^{۵۹}.

پس روح از امر خداست؛ یعنی: مخلوق مستقیم الهی است که بدون دخالت اسباب

طبیعی به وجود آمده است، و زمان و مکان در آن راه ندارد. ۲. در بخشی از روایات اهل بیت (ع) در تفسیر آیه مذکور، به ما رسیده است، که روح به معنای مخلوقی برتر از جبرئیل و میکائیل معرفی شده است که با پیامبر (ص) و امامان (ع) همواره بوده است و آنان را در خط سیرشان از هرگونه انحراف بازمی داشته است^{۶۰}. این روایات با آنچه در تفسیر آیه گفته شد نه تنها مخالفتی ندارد، بلکه با آنها هماهنگ است.

نتیجه گیری و جمع بندی

خداوند متعال حقایقی را از خلقت و مسطوره ای از صفات کامله را، به آدم ابو البشر تعلیم وجودی فرمود. در حالی که فرشتگان ظرفیت تلقی و آموزش آن را نداشتند. به دستور پروردگار حضرت آدم (ع) نمونه ای از آن اسرار را با فرشتگان مقرب در میان گذاشت آن گاه فرشتگان تصدیق نمودند که یگانه گوهر امکان را پروردگار در کمون بشر نهاده است و تنها به پیامبران اختصاص داده است و هرگز فرشتگان شایستگی درک و ظرفیت آن حقایق و قدرت نیل به آن مقامات را نخواهند داشت، به منظور سپاس پروردگار، آن یگانه گوهر عبودیت ساحت پروردگار را سجده نموده و عملاً خلافت و وساطت پیامبران را تصدیق نمودند و رکنی از عبودیت را به پیشگاه آفریدگار اظهار نمودند.

پروردگار متعال با عرضه نمودن مقام خلیفه اللّهی و دمیدن روح خود در وجود انسان ها به وسیله اداء وظایف با کمال خلوص و انقیاد به مقاماتی از قرب و تشبه به صفات پروردگار نایل گشته اند که فرشتگان مقرب، به آن حقایق راه نیافته و درک ننموده اند. و خود با تحت اختیار داشتن ملکوت آسمان ها و زمین، و با تحت سیطره داشتن همه عوالم بالا و روحانی، نفوذ و تسلط تمام و قدرت کامل برعالم مادی به پرورش و رشد آن ها برای سیر در عوالم و گسیختن پرده های ظلمانی راه را مهیا نمود. و انسان ها، برای پاره کردن این حجاب های ظلمانی، با آراسته شدن به صفات پسندیده، کمالات عرشیه و واقعیات مرضیه، به حقیقت عبودیت می رسند. و کلید طلایی گسیختن این پرده های ظلمانی فقط و فقط در روایت ذیل نهفته شده است: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «قسم به آن که جانم به دست اوست ملکوت آسمان ها و زمین به ابراهیم نشان داده نشد و خداوند او را دوست خود قرار نداد؛ مگر به خاطر نبوت من و اقرار به علی بعد از من»^{۶۱}.

۱. تفسیر عیاشی، ۲/۲۷۹.
۲. ترجمه تفسیر روای البرهان، ۴/۷۲ و ۷۳.
۳. فرهنگ لاروس عربی فارسی، ۲/۱۹۶۵.
۴. ترجمه المنجد، ۲/۱۹۴۷.
۵. تفسیر نمونه، ۱۸/۴۹۸.
۶. تفسیر روشن، ۸/۵۰.
۷. ترجمه مفردات الفاظ قرآن، ۴۲۰.
۸. رساله فی اعتقاد الحکماء، ۲۷۰.
۹. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ۵/۱۱۸.
۱۰. فرهنگ دساتیر، ۲۶۲.
۱۱. تفسیر المیزان، ۷/۲۴۰.
۱۲. منشور جاوید، ۷/۴۷.
۱۳. مجمع البیان، ۹/۲۳۱.
۱۴. أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، ۱۵/۲۶۲.
۱۵. تفسیر المیزان، ۸/۴۵۵.
۱۶. ترجمه بیان السعادة، ۱۰/۲۳۱.
۱۷. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۷/۷۳.
۱۸. تفسیر نور، «قرائتی»، ۸/۱۲۴.
۱۹. نمونه بینات در شأن نزول آیات «محقق»، ۶۶۴.
۲۰. خلاصة المنهج، ۵/۴۸.
۲۱. تفسیر المیزان، ۱۷/۱۷۳.
۲۲. تفسیر نمونه، ۱۸/۴۹۸.
۲۳. تفسیر صفی صفی «صفی علی شاه»، ۲۱۸.
۲۴. تفسیر قمی، ۱/۲۱۳.
۲۵. الاختصاص «مفید»، باب ۲۰/ح ۴.
۲۶. حیوة القلوب، ۲/۷۳۲ و ۷۳۳.
۲۷. ترجمه اصول کافی، ۱/۹۹.
۲۸. قطره‌ای از دریای فضائل اهل بیت (ع) «مستنبط»، ۱/۸۸۹.
۲۹. ترجمه اصول کافی، ۲/۳۵۳.
۳۰. حیوة القلوب، ۲/۷۰۷ و ۷۰۸.
۳۱. أسرار آل محمد (ص) «ترجمه کتاب سلیم بن قیس»/
۳۲. بحار الأنوار، ۷۹/۲۲۰.
۳۳. مکارم الأخلاق «طبرسی»، ۴۶۱.
۳۴. مجمع البیان، ۵/۳۴۶.
۳۵. بحار الأنوار، ۷۹/۲۲۰.
۳۶. مکارم الأخلاق «طبرسی»، ۴۶۱.
۳۷. کلیات مفاتیح نوین «مکارم شیرازی»، ۱۱۵۵-۱۱۵۷.
۳۸. ترجمه اصول کافی، ۴/۴۰۸.
۳۹. أربعین حدیث، «امام خمینی (ره)»، ۴۹۲/ح ۲۹.
۴۰. ترجمه اصول کافی، ۳/۲۸۷.
۴۱. مستدرک الوسائل، ۲/۲۸۳.
۴۲. ترجمه اصول کافی، ۲/۲۰۶.
۴۳. مجمع البیان، ۱۰/۳۳۳.
۴۴. المحجة البيضاء، «مترجم عطائی»، ۵/۹۳.
۴۵. الترغیب و الترہیب من الحدیث الشریف «المنذری»، ۴۰۷.
۴۶. آثار الصادقین، ۳/باب حاء.
۴۷. همان.
۴۸. همان.
۴۹. المحجة البيضاء، «مترجم»، ۲/۱۲۵.
۵۰. محمد المثل الكامل، ۲۳۲-۳۳۳.
۵۱. گنجینه سخن «رحمتی شهرضا»، ۵/۷.
۵۲. حیوة القلوب، ۲/۷۰۹.
۵۳. تاریخ سیاسی صدر اسلام، «ترجمه کتاب سلیم بن قیس»، ۱۴۳ و ۱۴۴.
۵۴. بحار الأنوار، ۶۹/۴۰۱.
۵۵. در محضر علامه طباطبائی، ۱۳۲.
۵۶. میزان الحکمة، ۱۱/۶۷.
۵۷. احیاء العلوم غزالی، ۴/۲۱۴.
۵۸. تفسیر نور الثقلین، ۲/۲۴۹؛ معراج السعادة، ۱۳۲.
۵۹. تفسیر نور الثقلین، ۲/۲۱۵.
۶۰. همان.
۶۱. أسرار آل محمد (ص) / ۵۵۳.